

A Comparative Study of the Governmental Commands of Wali-e Faqih and Special Authority of the U.S and France Presidents in Unconventional Conditions

Abdul Reza Lotfi¹, Reza Dehghanian², Javad Hormozi³

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran (**Corresponding author**). Tasnim4757@gmail.com

² Ph.D., Public Law, Tabriz University, Tabriz, Iran. rdehghanian2@gmail.com

³ Ph.D., Students, Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz University, Tabriz, Iran. javadhormozi1398@gmail.com

Abstract

The purpose of the present research is to compare the governmental commands of Wali-e Faqih and special authority of the U.S and France presidents in unconventional conditions. The research method is descriptive-analytical, and the results indicate that authority of the U.S and France presidents in unconventional situations and crises relies on the individual so much more extensive and higher than the governmental command of Wali-e Faqih. Moreover, the supreme ruler in most political systems around the world has authority and power beyond the framework of the constitution and codified laws in order to manage society in unconventional and critical situations. However, in comparison, it can be claimed that the governmental command of Wali-e Faqih is executed after constitution as well as religious and accurate conditions such as observing interest, justice, and consultation with the Expediency Council as a consultative council. The review process of the U.S and Republic of France constitution shows lack of attention to people's political participation in the realm of power in those countries because the role of public vote is neglected in major decisions and constitution as the national covenant

Keywords: Governmental Command, Wali-e Faqih, President, U.S, France.

Received: 2021-09-07 ; Received in revised form: 2021-10-02 ; Accepted: 2021-11-11 ; Published online: 2022-12-22

DOI: 10.22034/sm.2023.535799.1737

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



بررسی تطبیقی حکم حکومتی ولی فقیه با اختیارات ویژه رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه در شرایط نامتعارف

عبدالرضا لطفی^۱، رضا دهقانیان^۲، جواد هرمزی^۳

^۱ استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
Tasnim4757@gmail.com

^۲ دکتری، حقوق عمومی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. rdehghanian2@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. javadhormozi1398@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی حکم حکومتی ولی فقیه با اختیارات ویژه رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه در شرایط نامتعارف است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که اختیارات رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه در شرایط نامتعارف و بروز بحران، قائم به شخص بوده و بسیار فراتر و گسترده‌تر از حکم حکومتی ولی فقیه است. مضافاً اینکه، عالی‌ترین مقام در اغلب نظام‌های سیاسی دنیا، از اختیارات و اقتداری فراتر از چارچوب قانون اساسی و قوانین مدون برای مدیریت جامعه در شرایط غیرمتعارف و بحرانی برخوردار است، لیکن در مقام مقایسه می‌توان ادعا کرد، که حکم حکومتی ولی فقیه در چارچوب قانونی و با ضوابط شرعی دقیق، مانند رعایت مصلحت، عدالت و با مشاورت مجمع تشخیص مصلحت نظام- به‌عنوان مجمع مشورتی- اعمال می‌گردد. فرایند بازنگری در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و جمهوری فرانسه، نشان‌دهنده عدم توجه به مشارکت سیاسی مردم در عرصه قدرت در آن کشورها دارد؛ زیرا، نقش آرای عمومی در تصمیمات کلان کشوری و قانون اساسی به‌عنوان سند میثاق ملی، نادیده گرفته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حکم حکومتی، ولی فقیه، رئیس‌جمهور، آمریکا، فرانسه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2023.535799.1737

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

بی تردید متولیان حاکم در نظام سیاسی به منظور نیل به اهداف و صیانت از آرمان‌های نظام حاکم، به‌ویژه در مواجهه با معضلات داخلی و بین‌المللی، نیازمند اختیارات معقول و متناسبی هستند که به طرق مختلف بر عهده حاکمان و مقامات عمومی قرار داده شود. در نظام اسلامی نیز با توجه به ضرورت تشکیل حکومت و ترسیم مجموعه سنگینی از وظایف برای حاکم اسلامی، اختیاراتی مناسب و منطقی همراه با ضوابط و شرایط معین، به ولی فقیه واگذار شده است و رهبری حق دارد، رأساً بر اساس مصالح عمومی، تصمیمات لازم را تحت عنوان «حکم حکومتی» اتخاذ نماید. تبعیت و اطاعت از این احکام به‌مثابه احکام اولیه و ثانویه، واجب است و در اصول ۱۱۰ و ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به تفصیل مورد تصریح قرار گرفته است. ملاک حکم حکومتی، انطباق با شرع مقدس و مصلحت نظام سیاسی و جامعه، براساس تشخیص ولی فقیه است؛ که حاصل اجتهاد، رایزنی و مشورت با نهادهای قانونی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام است. نظیر چنین تصمیمات مشابهی در اصول قانون اساسی فرانسه و آمریکا نیز پیش‌بینی شده است.

نوشتار حاضر به دنبال تبیین حکم حکومتی ولی فقیه و مقایسه آن با اختیارات ویژه رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا و فرانسه، با هدف تلاش برای رفع پاره‌ای از ابهامات و شبهات است. لیکن با توجه به عدم توجه کافی و نبود پژوهش جامع، سعی بر آن شده است که با جمع‌آوری و دسته‌بندی منطقی مطالب، اثر جامع و شاملی ارائه گردد. بدین منظور، ضمن تبیین ماهیت حکم حکومتی و نگاهی اجمالی به آن، اختیارات ویژه رؤسای جمهور کشورهای یاد شده نیز در مقام مقایسه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است، با توجه به اینکه محور اصلی مورد مطالعه، بررسی اختیارات ویژه رؤسای جمهور و مقایسه آن با حکم حکومتی است، لذا، از پرداختن به وظایف و اختیارات کلی رؤسای جمهور در کشورهای نامبرده خودداری شده است. همچنین از آنجا که موضوع پژوهش حاضر، مطالعه تطبیقی حکم حکومتی ولی فقیه - که بالاترین مقام حکومتی در نظام اسلامی است - با مقامات عالی، یعنی رؤسای جمهور دو کشور آمریکا و فرانسه است، پس، اختیارات رؤسای جمهوری اسلامی ایران، بررسی نخواهد شد.

۲. چارچوب نظری و مبادی مفهوم شناختی

۲-۱. حکم حکومتی ولی فقیه

مراد از لفظ ولایت در فقه، حکومت و زمامداری امور جامعه است (معین و شهیدی، ۱۳۴۵: ج ۱۵،

ص ۲۳۲-۲۳۷). فقیه، کسی است که قدرت استنباط همه یا بخشی از احکام را از منابع چهارگانه داشته باشد؛ لیکن مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است؛ نه هر کسی که فقه خوانده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۱۳۶). ولایت فقیه مقامی دینی، سیاسی و اجرایی است که در طول تاریخ شیعه، در کلام فقها با عنوان ولی فقیه از آن یاد شده است، که در رأس هرم حاکمیت قرار می‌گیرد، لیکن پادشاه یا رئیس جمهور نیست.

گاهی مقصود از احکام حکومتی، احکام و قوانینی است که از سوی شارع، صادر و در قرآن، سنت و سیره عملی معصومین(ع) یافت می‌شود و مربوط به اداره جامعه و از شؤون حکومت است. وظیفه فقیه در مورد این دسته از احکام، کشف و استنباط و سپس اجرای آنهاست. اما گاهی مقصود از احکام حکومتی، اختیارات پیامبر(ص)، ائمه معصومین و فقهاء در امر حکومت و همچنین دستورات و مقرراتی است که ایشان، به عنوان حاکم و در مقام اجرای احکام شرع و اداره جامعه، وضع و صادر کرده‌اند؛ که موضوع این نوشتار، شامل همین برداشت دوم حکم حکومتی می‌شود که می‌توان آن را به شکل زیر تعریف کرد: «حکم حکومتی، عبارت است از قوانین، مقررات و دستوراتی که حاکم جامعه اسلامی بر اساس مصلحت، در حوزه مسائل اجتماعی، به منظور اجرای احکام شرع یا اداره جامعه، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، صادر یا وضع می‌کند» (صرامی، ۱۳۸۰: ص ۴۷). از دیدگاه امام خمینی: «منظور از احکام حکومتی احکامی است، که از تفویض اختیارات و ولایت الهی به ولی و حاکم اسلامی ناشی می‌شود و در پرتو آن می‌تواند با توجه به مصلحت و مفسده ملزمه‌ای که تشخیص می‌دهد، حکمی را صادر کند یا تغییر دهد و نیز مقرراتی را وضع نماید» (مطهری، ۱۳۵۴: ص ۸۶-۸۷) پس مفهوم حکم حکومتی از این منظر، مؤید همان معنای دوم است.

۲-۲. شاخصه‌های حکم حکومتی

حکم حکومتی ولی فقیه دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که آن را از سایر احکام و دستورات جدا و مجزا می‌سازد:

- الف. احکام حکومتی ولی فقیه منشأ الهی دارد.
 - ب. احکام حکومتی باید منطبق با مبانی دینی و مصلحت جامعه اسلامی باشد.
 - ج. برخلاف احکام اولیه، احکام حکومتی می‌تواند موقت و قابل تغییر باشد.
- علامه طباطبایی با اشاره به ویژگی‌های حکم حکومتی، می‌نویسد: «احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت زمان، اتخاذ و براساس آن، مقرراتی

وضع نموده و به اجرا در می‌آورد. این مقررات لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت، دارای اعتبار هستند؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییر هستند، ولی مقررات وضعی، قابل تغییر بوده و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است و چون زندگی جامعه انسانی پیوسته در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدیل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد» (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۷: ص ۶۵). بر همین اساس، پذیرش رهبر براساس شرایط خاصی است و ادامه اقتدار او هم بستگی به ادامه آن شرایط دارد. بارزترین این شرایط، تقوی و عدالت است و اقتدارات و اختیارات رهبر، تابع احکام و موازین اسلام است (مدنی، ۱۳۷۵: ص ۹۲).

۲-۳. معضلات نظام

واژه معضل، از ریشه «عضل» است که دلالت بر سختی و پیچیدگی در کار دارد. معضلات، جمع معضل بوده و با اضافه شدن به واژه «نظام» شامل وضعیت‌های بحرانی، غیر طبیعی، شرایط نامتعارف و نیز خلاءهای قانونی و موانع اجرایی می‌شود، که روند طبیعی امور و نظم جامعه را با مشکل مواجه می‌سازد. ظهور و بروز معضلات در هر جامعه و کشوری، امری اجتناب‌ناپذیر است و هر جامعه‌ای متناسب با فرهنگ، آداب و باورهای خود برای برخورد با معضلات، راه‌حل‌هایی پیش‌بینی و ارائه می‌کند و تجربیات تاریخی را در رفع این سختی‌ها و پیچیدگی‌ها به کار می‌گیرد. در جمهوری اسلامی ایران، حل معضلات نظام براساس اختیارات حاصل از قانون اساسی و شرع مقدس، از طریق مجمع تشخیص مصلح نظام، بر عهده ولی فقیه است. اکثر رؤسای جمهور آمریکا معتقدند، اقتدارات رئیس جمهور بسی وسیع‌تر از موارد مندرج در قانون اساسی و مصوبات کنگره است (بوشهری، ۱۳۷۶: ص ۲۵۱). این اختیارات گسترده به جز موارد منع صریح قانونی، در مواقع بروز حوادث غیرعادی و بحرانی مورد قبول کنگره، دادگاه‌ها و مردم قرار گرفته است.

۲-۴. اختیارات ویژه

اختیارات ویژه زمانی مطرح می‌شود که کشور از حالت طبیعی و متعارف خود، حداقل در یک یا چند موضوع با بحران یا خلاء قانونی مواجه شود. در نظام‌های مختلف دنیا، نویسندگان قانون اساسی با پیش‌بینی ظهور و بروز معضلاتی در جامعه، ضمن پیش‌بینی راه‌کارهای قانونی و ارائه طریق جهت حل مسائل احتمالی، اقدام به شناسایی آن در بالاترین سند حقوقی کشورشان یعنی قانون اساسی خود می‌نمایند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۱۰، به برخی از این موارد نظیر تعیین سیاست‌های کلی نظام، حل

معضلات نظام و تنظیم روابط قوای سه‌گانه اشاره نموده است. در کشور آمریکا نیز به پاره‌ای از اختیارات ویژه مانند حق وتوی تعلیقی، تعطیلی مجلسین در دوره فترت و عدم مسئولیت در قبال کنگره اشاره شده است. در فرانسه نیز هم حق انحلال پارلمان، حق وتوی تعلیقی مصوبات پارلمان، داوری میان قوا و اختیارات ویژه در مواقع بحرانی از اقتدارات مصرح در قانون اساسی برای رئیس جمهور این کشور است.

۳. اختیارات

۳-۱. اختیارات سیاسی

اختیارات سیاسی در سه کشور مورد مطالعه، ذیل چهار مبحث تحت عناوین شرایط نامتعارف و معضلات نظام و کشور، انحلال پارلمان، بازنگری در قانون اساسی و نهایتاً موضوع حل اختلاف میان قوا، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۳-۱-۱. شرایط نامتعارف و معضلات نظام

اختیارات مذکور در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای رهبری، دلالت بر حصر دارد و به این معناست که این اختیارات به صورت انحصاری، مختص ولی فقیه است و دیگری نمی‌تواند در آنها دخالتی داشته باشد. در همین راستا مطابق با بند هشتم اصل ۱۱۰ قانون اساسی که از زمینه‌های روشن حکم حکومتی ولی فقیه در قانون اساسی محسوب می‌شود، در صورت بروز معضل اساسی در کشور که از طرق عادی قابل حل نیست، رهبر معظم انقلاب با صدور فرمان حکومتی خویش، معضل به وجود آمده را بر طرف می‌نماید. نکته حائز اهمیت اینکه، حکم حکومتی ولی فقیه باید منطبق با مبانی دین مبین اسلام و با رعایت مصالح نظام و مردم باشد؛ به طوری که مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام در همین راستا است. این در حالی است که رئیس جمهور آمریکا، در شرایط عادی و به خصوص بحرانی، از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و در مواقع خاص و فوق‌العاده، می‌تواند براساس برداشت‌های خود از مقررات و قوانین، حوزه عمل بسیار وسیعی برای خود قائل شود و هیچ شورای حکومتی یا مرجع دیگری وجود ندارد که بتواند مستقلاً اظهار نظر کند (استون، ۱۳۵۰: ص ۳۷۱).

پروفسور کروین^۱ بر این باور است، که اختیار رئیس جمهور آمریکا در وضع کنونی از دو منظر به نحو

خطرناکی جنبه شخصی پیدا کرده است، اول اینکه؛ ممکن است اعمال قدرت تابع اوصاف شخصی رئیس جمهور باشد، کما اینکه صدا و رفتار متکبرانه و فریبنده برای رُزولت^۱ اهمیت بسیاری داشت. دوم اینکه؛ شورای حکومتی که بتوان برای اظهارنظر مستقل و راهنمایی رئیس جمهور روی آن حساب کرد و رئیس جمهور را مکلف به مشورت با آن نمود، وجود ندارد. عده‌ای علت این خلل را آن می‌دانند، که منصب ریاست جمهوری آمریکا در واقع توسط جورج واشنگتن^۲ برای یک سرزمین محدود به پاره‌ای نواحی ساحلی و یک قسمت دور افتاده و کم اهمیت در نظر گرفته شده بود؛ لیکن امروزه با وضع یک جامعه مرکب از پنجاه ایالت، به جای سیزده ایالت، به یک قاره وسیع مبدل گردیده است. پس تعدیل و کنترل مسئولیت رئیس جمهور چنین کشوری لازم و ضروری است. (همان: ص ۷۱) رفتارهای رئیس جمهور اخیر در موضوع انتخابات ۲۰۲۰، عملاً تبعیت اعمال قدرت از اوصاف شخصی رئیس جمهور در ایالات متحده را برای جهانیان ثابت کرد.

تفاوت حائز اهمیت دیگر آنکه، تصمیم حکومتی ولی فقیه حتی در شرایط نامتعارف نیز باید منطبق با مبانی دین مبین اسلام و با رعایت مصالح نظام و مردم، و همچنین از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد. در حالی که در ایالات متحده آنچه معیار اقدام ویژه رئیس جمهور است، اولاً تأمین منافع کشور از هر طریق ممکن است و ثانیاً تشخیص و تصمیم انحصاری شخص رئیس جمهور کفایت می‌کند و چنین امری طبعاً به دلیل ریسک بالا و عدم استفاده از عقل جمعی، چالش برانگیز می‌نماید.

اصل ۱۶ ق.ا. فرانسه نیز اتخاذ تدابیر، در شرایطی که نهادهای جمهوری و تمامیت ارضی فرانسه در معرض خطر باشد را بر عهده رئیس جمهور قرار داده است؛ اما نحوه اتخاذ تدابیر و اجرای آنها را مشخص نکرده و برای رئیس جمهور، محدودیتی ایجاد نکرده است. پس، رئیس جمهور فرانسه در شرایط بحرانی، می‌تواند هر اقدامی را که صلاح بداند، انجام دهد. چه بسا رئیس جمهور در شرایط بحرانی تدبیرش این باشد که اجرای اصل یا اصولی از قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد. تشخیص زمان وضعیت فوق‌العاده با شخص رئیس جمهور فرانسه است و تنها تکلیف او؛ أخذ نظر مشورتی از نخست‌وزیر و رؤسای مجالس و شورای قانون اساسی است؛ بدون اینکه موضوع را با ملت در میان بگذارد و تنها محدودیت او عدم امکان انحلال مجلس ملی، بیش از یک مرتبه در هر سال است. تفاوت میان این اختیار فوق‌العاده رئیس جمهور

1. Roosevelt

2. George Washington

فرانسه (اصل ۱۶) و اختیار حل معضلات نظام برای رهبری جمهوری اسلامی ایران (بند ۸، اصل ۱۱۰)، در این است که رهبری این کار را باید از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام دهد. اما در فرانسه، رئیس‌جمهور تنها مکلف به مشورت شده است و می‌تواند طبق نتایج مشورت عمل نکند؛ زیرا (اصل ۱۶)، هیچ‌گونه اشاره‌ای مبنی بر الزامی بودن عمل کردن رئیس‌جمهور به نظر نخست وزیر و رؤسای مجلس، نشده است. نکته دیگر اینکه در کشور فرانسه، رئیس‌جمهور در مقابل قوه مقننه از اختیارات بسیار وسیعی برخوردار است و نه تنها می‌تواند در حوزه اجرا تصمیم‌گیری کند؛ بلکه با برخورداری از حق انحلال مجلس، می‌تواند در امور قوه مقننه دخالت مستقیم نماید و از این اختیار، به عنوان یک اهرم فشار برای عملی کردن خواسته‌های خود بر نظرات پارلمان استفاده کند.

۳-۱-۲. انحلال پارلمان

در ایالات متحده آمریکا، قوه مجریه حق انحلال مجالس کنگره را ندارد؛ اما در مقابل نیز، کنگره هم نمی‌تواند رئیس‌جمهور و وزیران را ساقط نماید (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵: ص ۱۹۲). با این وجود، رئیس‌جمهور اختیارات گسترده‌ای دارد و عملاً میان وی و کنگره، پیوند بسیار مستحکمی وجود دارد. علت این ارتباط تنگاتنگ را می‌توان در حق وتوی رئیس‌جمهور نسبت به قوانین مصوب کنگره و حق عدم تصویب لایحه پیشنهادی دولت از سوی کنگره خصوصاً در امور مالی یافت (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ص ۲۰۱). البته رئیس‌جمهور با تمسک به بخش سوم از اصل دوم قانون اساسی در خصوص ارائه گزارش در مورد وضعیت اتحادیه به کنگره و پیشنهاد اقدامات ضروری به اعضای سنا، می‌تواند در مواقع اضطراری هر دو مجلس یا یکی از آن‌ها را برای تشکیل جلسه فراخواند و در صورت بروز اختلاف در مورد دوره فترت، آنها را تا هر زمان دیگری که مناسب بداند، تعطیل کند؛ لیکن حق انحلال ندارد.

برخلاف روابط حاکم میان رئیس‌جمهور و کنگره آمریکا، مطابق قانون اساسی فرانسه روابط میان پارلمان و رئیس‌جمهور بسیار محدود است. رئیس‌جمهور در مقابل مجلس مسئولیتی ندارد؛ اما می‌تواند براساس اصل دوازدهم قانون اساسی، پس از مشورت با نخست‌وزیر و رؤسای مجلسین، مجلس شورای ملی را منحل نماید (للی، ۲۰۱۰م: ص ۶۷). برای آخرین بار «ژاک شیراک^۱» رئیس‌جمهور سابق فرانسه در سال ۱۹۹۷ به

1. Lele

2. Jacques Chirac

این اقدام دست زد. پس این اختیار می‌تواند جلوی سقوط پی‌درپی دولت‌ها را بگیرد و ثبات بیشتری در قوه مجریه ایجاد کند و به عبارت دیگر، دست دولت را در انجام امور بازتر گذارد (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ص ۲۹۵).

در جمهوری اسلامی ایران، تصریحی در قانون اساسی مبنی بر اختیار انحلال مجلس شورای اسلامی از ناحیه رهبری و هر مقام دیگری وجود ندارد. اگرچه استنباط عده‌ای از اصل ۵۷ قانون اساسی، ناظر بر انحلال مجلس شورای اسلامی است؛ اما غیر از این برداشت، قانون، تصریحی در این خصوص وجود ندارد. بنابراین، انحلال مجلس در جمهوری اسلامی ایران براساس تاریخ حیات آن، امری غیر مرسوم و نامتعارف است.

بررسی اختیارات و حق انحلال مقامات دو کشور یاد شده، نشان‌دهنده ظاهری بودن دموکراسی و حکومت مردم بر مردم را نمایان می‌سازد؛ زیرا، پارلمان و کنگره، در واقع مجلس نمایندگان مردم است و آنها به عنوان وکلای منتخب ملت، حق اظهارنظر و اتخاذ تصمیمات مقتضی ولو برخلاف نظر رؤسای کشورهای خود را دارند. اگر رئیس‌جمهور حق انحلال پارلمان در کشور مدعی مهد آزادی را دارد، پس حق عموم مردم نسبت به نماینده منتخب خود در عمل نادیده گرفته شده و تضییع می‌گردد.

۳-۱-۳. بازنگری در قانون اساسی

طبق اصل پنجم قانون اساسی آمریکا، هر گاه، دو سوم نمایندگان دو مجلس، ضروری تشخیص دهند، کنگره، اصلاحاتی را برای قانون اساسی پیشنهاد خواهد داد. گاهی هم ممکن است به درخواست مجلسین قانون‌گذاری، دو سوم ایالت‌های مختلف این کشور، درخواست تشکیل مجمعی برای پیشنهاد اصلاحات ارائه دهند. در هر دو حالت، هرگاه، مجلسین قانون‌گذاری سه چهارم ایالت‌های مختلف یا، مجامع سه‌چهارم ایالت‌ها، پیشنهادها را تصویب نمایند، این پیشنهادات مصوب به عنوان بخشی از قانون اساسی، برای کلیه مقاصد و اهداف معتبر خواهد بود. باید توجه کرد که، کنگره می‌تواند هر یک از دو روش اصلاحی فوق را پیشنهاد نماید. در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، چهار شیوه برای تصویب اصلاحیه پیش‌بینی شده است؛ اولی، پیشنهاد اصلاح قانون اساسی، توسط دو سوم اعضای کنگره است؛ که جهت بررسی و برای تصویب نهایی به مجالس ایالت‌ها ارسال می‌گردد. بعد از تأیید سه‌چهارم مجالس ایالتی، آن پیشنهاد به عنوان اصلاحیه جدید به قانون اساسی افزوده می‌شود. شیوه دوم، پیشنهاد اصلاحیه به وسیله دو سوم نمایندگان کنگره، به کنوانسیون‌های ملی ایالت‌ها فرستاده می‌شود، چنانچه، سه‌چهارم ایالت‌ها آن را تصویب نمایند، پیشنهاد مورد نظر، جنبه قانونی به خود خواهد گرفت. دو شیوه دیگر تاکنون در طول حیات آمریکا به مرحله اجرا

گذاشته نشده است؛ بنابراین، به لحاظ عدم اجرای آن از سوی کشور یادشده، از پرداختن به آن خودداری می‌شود. لازم به ذکر است که تاریخ حیات سیاسی آمریکا، از تاریخ تصویب قانون اساسی در سال ۱۷۸۹ میلادی تا به حال، ۲۷ بار اصلاحیه قانون اساسی را تجربه نموده است، که ۲۶ مورد آن با استفاده از شیوه نخست و یک مورد به روش دوم انجام گرفته است.

درخواست تجدیدنظر در قانون اساسی فرانسه، بنا به پیشنهاد نخست‌وزیر از اختیارات رئیس‌جمهور و نمایندگان پارلمان است. طرح تجدیدنظر ابتدا باید در هر دو مجلس ملی و سنا به تصویب برسد و آنگاه در مورد آن به آرای عمومی مراجعه گردد (جلالیان و جلالیان، ۱۳۹۳: ص ۲۲). خاطر نشان می‌شود، که رئیس‌جمهور فرانسه با توسل به قانون اساسی می‌تواند به جای آرای عمومی به پارلمان مراجعه کند؛ لیکن در این صورت، رأی پارلمان با اکثریت سه‌پنجم آرای اخذ شده، ملاک اعتبار خواهد بود. در ایران براساس اصل ۱۷۷ قانون اساسی، بازنگری به این ترتیب است که مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور، موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می‌نماید.

به نظر می‌رسد که فرایند بازنگری در قانون اساسی دو کشور آمریکا و فرانسه، حاکی از این امر مهم است که حتی در کشورهای مدعی مهد دموکراسی نیز، نقش آرای عمومی در تصمیمات کلان کشوری و سند میثاق ملی در عمل، کاملاً کم‌رنگ انگاشته می‌شود؛ زیرا صرف مراجعه به نظر نمایندگان پارلمان یا کنگره نمی‌تواند بازتاب‌دهنده آرای عمومی باشد. نکته حائز اهمیت دیگر اینکه، اکتفاء به رأی نمایندگان مجلسین در بازنگری قانون اساسی، سبب گرایش به قانون اساسی انعطاف‌پذیر می‌شود، در حالی که این شیوه با اهداف و تشریفات بازنگری در قوانین اساسی سخت و غیرمنعطف، ناسازگار به نظر می‌رسد. هرچند، سختی و شدیداً تشریفاتی کردن بازنگری نیز ممکن است موجبات بروز برخی تنگناها و مشکلاتی را فراهم نماید که شاید ضرورتی در تحمل آن نباشد.

۳-۱-۴. حل اختلاف میان قوا

حل و فصل اختلافات میان قوا در نظام‌های مبتنی بر اصل تفکیک، در موارد بروز اختلاف در حدود و اختیارات آنها چه به لحاظ خلاء قانونی یا عدم رعایت اصل حاکمیت قانون یا به هر دلیل دیگر، اهمیت به‌سزایی دارد. در همین راستا، بند هفتم از اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان سازوکار اختصاصی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه در ایران بوده و از اختیارات مقام رهبری است، که با

انجام مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، فرایند مزبور دنبال می‌شود. در نظام حقوقی ایالات متحده، دیوان عالی آمریکا را باید رابط میان قوای سه‌گانه بدانیم؛ نهادی که زمینه و موجبات رعایت و احترام به قانون اساسی و قوانین عادی را فراهم می‌کند. در حال حاضر، قاضی آمریکایی با داشتن قدرت کنترل قانون اساسی، دارای اقتدار زیادی است؛ به گونه‌ای که بسیاری از حقوقدانان، از حکومت قضات در آمریکا سخن گفته‌اند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۲: ص ۱۰۸).

در قانون اساسی فرانسه، نقش رئیس‌جمهور فرانسه حفظ قانون اساسی و داوری در روابط میان قوای مختلف با هدف تنظیم عملکرد ارکان حکومت، تداوم و استمرار دولت است. اما هرگاه تصمیمات و اقدامات وی بدون امضای وزیران مسئول، از قدرت قانونی برخوردار باشد، پارلمان نمی‌تواند از او بازخواست نماید. قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه، با ارائه تعریف دقیق از قانون عادی در اصل ۳۴، اختیارات پارلمان را در حوزه تصمیم‌گیری‌های مختلف محدود نموده و آن را برعهده قوه مجریه نهاده است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵: ص ۲۹۴). علاوه بر این، رئیس‌جمهور حق تفسیر قانون اساسی را هم دارد.

۲-۳. اختیارات تقنینی

نقش مقامات عالی رتبه کشورهای مورد مطالعه در تقنین و قانونگذاری اعم از تأثیر مستقیم و با واسطه، یا به هر نحو ممکن، موضوع این مبحث است.

۱-۲-۳. ارسال پیام به قوه مقننه

بیانات مقام رهبری در آغاز هر دوره مجلس شورای اسلامی و نیز نظر ایشان در باب مسائل متعدد اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، روابط خارجی، روابط میان قوا، تعامل و هم‌افزایی میان قوا همیشه راهگشای امورات کشور بوده است. ایشان ضمن تأکید بر اینکه روابط مجلس با دولت براساس شرع و قانون باشد، یعنی سؤال و تفحص به عنوان حق مجلس وجود داشته باشد؛ اما توهین و دشنام و نسبت‌بدون علم به دولت‌مردان به هیچ وجه جایز نیست و برخی از این نسبت‌ها حرام شرعی است؛ نشان از توجه معظم‌له به شرع مقدس اسلام، احترام به آرای مردمی و حفظ نظم و قانون کشور است. حتی بنا به توصیه ایشان، بایستی از برخوردهای احساسی و غیرمنطقی پرهیز شود و بیان دیدگاه و نظر، خردمندانه، قوی و قابل توجیه باشد. خلاصه اینکه سخنرانی ایشان در تمام مسائل و موضوعات و در همه زمینه‌ها، چراغ راهی برای ترسیم آینده کشور و نظام تلقی می‌شود و این امر در تاریخ قریب به نیم قرن حیات انقلاب اسلامی، به نوعی عرف‌سازی شده است.

رژیم سیاسی ایالات متحده با نظام ریاستی، ظاهراً ثمره اندیشه تفکیک مطلق قواست؛ ولی گروهی از حقوق‌دانان ترجیح می‌دهند به جای واژه «تفکیک مطلق قوا» اصطلاح «تفکیک انعطاف‌ناپذیر قوا» را به‌کار ببرند. قانونگذاری در آمریکا مختص کنگره است؛ اما عملاً، به اشکال مختلفی به رئیس‌جمهور اجازه داده شده است، در امر قانونگذاری مداخله کند. رئیس‌جمهور می‌تواند در پیام به کنگره، خواستار قانونگذاری در موارد لازم گردد (بوشهری، ۱۳۵۴: ص ۲۹۰). طبق قانون اساسی و عرف ایالت متحده، رئیس‌جمهور هر ساله، توصیه‌های کلی که حاوی سیاست‌های عمومی کشور است را به کنگره اعلام می‌کند. خصوصاً در مواردی که حزب رئیس‌جمهور اکثریت کنگره را داشته باشد، ابلاغ این سیاست کلی در کشور بسیار مؤثر است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۲: ص ۵۷۷). علاوه بر این، رئیس‌جمهور آمریکا به تجویز بخش سوم از اصل دوم قانون اساسی، می‌تواند در موقع لزوم، گزارشی راجع به وضع ایالات متحده به کنگره تقدیم دارد و أخذ تصمیماتی را که لازم و مناسب تشخیص می‌دهد را، به آن توصیه کند.

در فرانسه بر اساس اصل ۱۸ قانون اساسی، ارتباط رئیس‌جمهور با مجلسین از طریق پیام انجام می‌پذیرد. این پیام در مجلس قرائت شده و مفاد آن مورد مباحثه قرار نمی‌گیرد. چنانچه در این زمان، مجلس تعطیل باشد، برای استماع پیام رئیس‌جمهور، جلسه فوق‌العاده تشکیل خواهد گردید.

ارسال پیام به کنگره در آمریکا، بر تحریک افکار عمومی جهت اعمال فشار بر قوه مقننه با هدف دستیابی به خواسته‌های رئیس‌جمهور و حزب وی متکی است. اما، بیانات مقام معظم رهبری در بحث قانونگذاری، اولاً در مقام ارشاد، تبیین و ارائه طریق انجام می‌گیرد، ثانیاً هیچ‌انگیزه حزبی و اعمال نظر شخصی مد نظر نیست، ثالثاً، این بیانات اغلب رافع معضل پیش آمده بوده یا از بروز انشقاق و کاهش همبستگی ممانعت نموده است. این تأثیر، ریشه در حقانیت ولی فقیه، نفوذ کلام ایشان و شخصیت کاریزما و مقبولیت مردمی ایشان دارد.

۳-۲-۲. وتوی مصوبات کنگره

طبق قانون اساسی آمریکا، هر طرح قانونی که به وسیله مجلس سنا و مجلس نمایندگان پذیرفته شده باشد، بایستی قبل از آنکه ارزش قانونی پیدا کند، به نظر رئیس‌جمهور برسد. چنانچه رئیس‌جمهور با طرح یاد شده موافق باشد؛ آن را توشیح خواهد کرد؛ در غیر این صورت، آن را به انضمام ایرادات خود، به مجلسی که طرح مورد نظر از آن ناشی شده است، باز خواهد فرستاد. مجلس مزبور نیز ایرادات رئیس‌جمهور را به طور کامل و دقیق در دفتر روزانه خود ثبت نموده و به بررسی مجدد طرح مبادرت می‌ورزد. در صورتی که پس از

شور و مشورت مجدد، طرح با نظر اکثریت دو سوم اعضای مجلس به تصویب برسد، به همراه ایرادات اعلامی رئیس جمهور، به مجلس دیگر فرستاده می‌شود. این مجلس نیز به همان ترتیب طرح را بررسی نموده و در صورت تصویب با نظر دو سوم اعضا، طرح یاد شده تبدیل به قانون می‌شود. بنابراین، در موارد استفاده از حق وتو، سه نکته حائز اهمیت خواهد بود؛ اولاً، رئیس جمهور باید نظر خود را نفیاً یا اثباتاً اعلام نماید. ثانیاً، ضرورت دارد که ایرادات خود را اعلام و به انضمام طرح مورد نظر، به مجلس مربوطه اعاده نماید. ثالثاً، مجلس با تصویب به شرح گفته شده می‌تواند بر وتوی رئیس جمهور غلبه کند.

برخی^۱ از طرفداران حق وتوی رئیس جمهور ایالات متحده معتقدند که اعطای حق وتو دو هدف عمده دارد؛ یکی اینکه به عنوان ابزار کارآمدی در دست قوه مجریه است، تا از سلب اختیارات خود از سوی قوه مقننه دفاع کند. هدف دیگر اینکه، از تصویب قوانین نامناسب و برخلاف منافع عمومی جلوگیری شود (استون، ۱۳۵۰: ص ۶۸). برخی تحلیل‌گران دموکراسی در آمریکا معتقدند: قانونگذاران آمریکایی، قوای اجرایی مملکت را کلاً در یک جا متمرکز و به دست رئیس جمهور سپرده‌اند و اختیارات گسترده‌ای نیز به او واگذار کرده‌اند تا قدرت مقاومت در مقابل قوه مقننه را داشته باشد و بتواند در مقابل زیاده‌روی این قوه، مقاومت کند. یکی از این اختیارات گسترده، حقی تحت عنوان «حق وتوی تعلیقی»^۲ است.

بر اساس بر خورداری از چنین حقی، رئیس جمهور می‌تواند بدون ذکر دلیل یا دلایل، از وتوی غیر مستقیم استفاده کند. رئیس جمهور کارتر^۳ از حق وتوی غیر مستقیم خود برای لغو چهار قانون کنگره، درست در پایان دوره ریاست جمهوری خود، حتی پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری استفاده کرد. یک وتوی عادی^۴ هم از اختیارات وی است که به موجب آن، رئیس جمهور در طول اجلاسها و جلسات رسمی هر دو مجلس، می‌تواند از از حق وتوی خویش در مهلت زمانی مشخص، نسبت به مصوبه را اعمال بکند. در صورتی که این مهلت زمانی با اتمام نشست رسمی نهاد قانونگذاری، همزمان باشد، رئیس جمهور با خودداری از امضای مصوبه، می‌تواند وتوی خود را اعمال نموده و از تبدیل چنین مصوبه‌ای به قانون جلوگیری نماید. این حق وتو، به حق «وتوی جیبی»^۵ اشتها یافته است (بلامی، ۱۹۸۸: ص ۵۶۵). جیمز

-
1. Hamilton
 2. Suspensive veto
 3. Carter
 4. Regular veto
 5. Pocket veto

مدیسون،^۱ اولین رئیس جمهوری است که از این حق استفاده نمود (اسپیترز، ۲۰۱۲م: ص ۶۳۹). در خصوص حق وتوی تعلیقی در فرانسه می‌توان گفت، وقتی که قوانین برای امضاء یا توشیح رئیس جمهور به وی ابلاغ می‌شود، رئیس جمهور حق دارد ظرف ۱۵ روز، آن را بررسی کند و چنانچه خواهان تجدیدنظر در کل یا بخشی از قوانین مزبور باشد؛ از امضای آن خودداری کند و برای شور مجدد به مجلس باز گرداند. پارلمان فرانسه، حق استنکاف از درخواست رئیس جمهور را ندارد. این حق به «حق وتوی تعلیقی» معروف است.

در قانون اساسی ایران، شورای نگهبان می‌تواند مصوبات مجلس را وتوی تعلیقی بکند. البته بدین نحو که در صورت تعارض مصوبات با قانون اساسی یا شرع انور، اقدام به اعاده مصوبه به مجلس نماید و خواستار اصلاح و اعمال نظر خود شوند و این امر دو بار، قابل تکرار است. در صورت عدم تأمین نظر شورای نگهبان، مصوبه یاد شده توسط رئیس مجلس شورای اسلامی به دبیرخانه مجمع تشخیص مصلت نظام ارسال می‌شود.

۳-۲-۳. تعیین سیاست‌های کلی نظام

نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، هم در راستای احکام حکومتی قابل تحلیل است (طحان نظیف، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳) و هم از منظر حقوقی و استناد قانونی که ثمره آن نیز تأکید بر وجه الزام‌آور این سیاست‌ها برای قوای حکومتی است. در مجموع، سیاست‌گذاری کلی در ایران، مقوله‌ای مدیریتی- حقوقی محسوب می‌شود. البته تأکید بر این مسئله در مورد ماهیت سیاست‌های کلی نظام، هم چنان ضروری است که این سیاست‌ها، در مقایسه با قوانین، اصول و استانداردها، از حوزه شمول عام‌تری برخوردار هستند و ناظر بر مجموعه‌ای از رفتارها، قوانین، مقررات، تصمیم‌ها و اقداماتی تلقی می‌شوند و از نظر نظم‌هنجاری و حقوق اساسی در رتبه‌ای پایین‌تر از قانون اساسی و بالاتر از قوانین عادی و مقررات عمومی قرار دارند (زارعی، ۱۳۸۳: ص ۳۳۰) سیاست‌های کلی نظام، چارچوب‌ها را برای وضع قانون و اجرای آن توسط قوای حکومتی مشخص می‌کنند و در حدود مفادشان الزام‌آورند؛ به این معنا که بر اساس مفاد این سیاست‌ها، قوا و نهادهای حکومتی موظف به گام برداشتن در جهت تحقق آن‌ها هستند. یکی از مهم‌ترین وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام، ارائه مشاوره به مقام معظم رهبری در تعیین

سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی است. در راستای این اصل، از سال ۱۳۷۷ تا اسفند ۱۳۸۴، جمعاً ۲۸ مورد سیاست کلی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و تقدیم مقام معظم رهبری گردیده که از این میان تعداد ۱۴ سیاست کلی از سوی معظم‌له جهت اجرا، به قوه مجریه ابلاغ شده است؛ تا جهت اطلاع و آگاهی عموم، در روزنامه رسمی کشور منتشر گردد. ۱۴ مصوبه نیز جهت تصویب نهایی و ابلاغ، تقدیم دفتر معظم‌له شده است.

ساختار سیاسی قدرت در آمریکا به نحوی است، که قدرت سیاست‌گذاری در این کشور، میان تعداد زیادی از نهادهای حکومتی و گروه‌های شهروندی تقسیم شده است؛ لیکن با توجه به اختیارات زیاد رئیس‌جمهور و عدم وابستگی به کنگره، وی می‌تواند بن‌بست‌های موجود در سیاست‌گذاری را مرتفع سازد. در این بین نیز، کنگره تمایل دارد که سیاست‌گذاری را به کارگزاران اجرایی محول نماید. در حقیقت، مدیران بوروکرات به واسطه داشتن تجربه مداوم در مسند مدیریتی، تخصص و همچنین توان علمی، در طرح‌ریزی سیاست‌ها، نقش مهمی ایفا می‌کنند. به طور کلی، کنگره ایالات متحده، غالباً در اکثر زمینه‌های سیاست‌گذاری مانند حوزه اقتصادی، اجتماعی و داخلی حضور پررنگ دارد؛ اما سیاست‌گذاری در حوزه امنیت ملی، سیاست دفاعی و نیز سیاست خارجی در تصرف کارگزاران اجرایی و مدیران بوروکرات است، که زیر سلطه رئیس‌جمهور قرار دارند. هم‌صدایی نخبگان، شهروندان و نهادهای مختلف جامعه مدنی بر اهداف رایج در این حوزه‌ها، فضایی به وجود آورده است که در آمریکا از آن، به «فضای طرح‌ریزی استراتژی بلند مدت» یاد می‌کنند (عطار و گرجی از ندریانی، ۱۳۸۷: ص ۳۶).

در فرانسه، ژنرال دوگل^۱ و حزبش به شدت با اندیشه‌های پارلماناریستی مخالف بود و جمهوری چهارم را استبداد پارلمان می‌دانست و خواهان قوه مجریه‌ای پراقتدار بود. به زعم وی، رئیس‌جمهور نماد قدرت ملی است و باید بتواند وزرا و رئیس‌دولتش را به دلخواه خود برگزیند و حق انحلال مجلس را داشته باشد و به نام ملت و وطن حرف آخر را بزند. اما میشل دوبره^۲، هوادار اندیشه نظام پارلمانی عقلانی بود و راه حل را در ایجاد پست نخست‌وزیری می‌دانست. دوبره پیشنهاد کمیته تدوین قانونی اساسی مرکب از نمایندگان تحت نظر دولت را مطرح و خواستار اختیارات ویژه دولت در قانونگذاری بود. قانون اساسی جدید دو هدف اساسی

1. Gaulle

2. Michel Debré

را دنبال می‌کرد: کاهش قدرت پارلمان و افزایش اختیارات رئیس‌جمهور. این قانون، مجلس نمایندگان را نماد حاکمیت ملی نمی‌دانست و اختیارات نامحدود قانونگذاری را نیز برای مجلس به رسمیت نمی‌شناخت و به دولت اجازه قانونگذاری می‌داد. بدین ترتیب رئیس‌جمهور از زیر سلطه مجلس رهایی یافت. ماده ۹۹ انتخاب نخست‌وزیر، وزرا، انحلال مجلس، همه‌پرسی و مانند آن را از اختیارات ویژه رئیس‌جمهور اعلام کرد. بنابراین، تعیین سیاست‌های کلی نظام نیز برخلاف گذشته به دولت واگذار شد (ایوبی، ۱۳۹۲: ص ۸۹). این امتیاز نشان‌دهنده جایگاه رفیع قوه مجریه در این کشور است.

۳-۲-۴. عضویت در شورای قانون اساسی

تفسیر قانون اساسی در دیوان عالی ایالات متحده، بازتابی از توسعه اقتصادی آمریکا و دگرگونی دیدگاه‌های سیاسی و تکامل ساختارهای حکومت فدرال است. همه دادگاه‌های فدرال و ایالتی، از صلاحیت بررسی مطابقت اعمال حکومت با قانون اساسی برخوردار هستند، اما دیوان عالی به عنوان عالی‌ترین دادگاه ایالات متحده (لِل، ۲۰۱۰م: ص ۱۱)، از طریق تفسیر قانون اساسی فدرال، نقش قابل توجهی در سیاست‌های کلی و جهت‌دهی به قوه قضائیه ایفا می‌کند. صلاحیت دیوان عالی در انطباق مصوبات قوه مقننه و قضائیه با قانون اساسی، این نهاد را دارای چنان قدرتی ساخته است، که تقریباً نظرات این نهاد در همه مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایالات متحده نقشی پر رنگ و اساسی ایفا می‌کند (حبیب‌زاده و نیکوگفتار صفا، ۱۳۸۷: ص ۱۶۱).

در فرانسه نیز، شورای قانون اساسی ۹ عضو دارد که برای مدت ۹ سال انتخاب گردیده و انتخاب مجدد آنها جایز نیست. اعضای این شورا هر سه سال یک بار تغییر می‌یابند. سه عضو شورای مزبور توسط رئیس‌جمهور و سه عضو، توسط رئیس مجلس شورای ملی و سه عضو دیگر توسط رئیس مجلس سنا انتخاب می‌گردند. علاوه بر ۹ عضو، رؤسای جمهور قبلی کشور مادام‌العمر عضو شورای یاد شده خواهند بود. رئیس شورای قانون اساسی توسط رئیس‌جمهور انتخاب می‌گردد. در صورت تساوی آراء، وی دارای رأی تعیین‌کننده است.

طبق اصل ۹۹ قانون اساسی ایران، شورای نگهبان نیز وظیفه نظارت بر انتخابات و پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی را عهده‌دار است؛ اما در قوانین ایران، تصریح نشده است که رئیس شورای بازنگری قانون اساسی را رئیس‌جمهور تعیین کند و در صورت تساوی آرای اعضا، دارای رأی تعیین‌کننده باشد. علاوه بر آن، کنترل مصوبات مجلس شورای اسلامی، از اختیارات شورای نگهبان است؛ که یکی از وظایف آن،

انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی و شرع مقدس است؛ در نهایت مصوبات، پس از تأیید شورای نگهبان و ابلاغ رئیس جمهور، قابلیت اجرایی پیدا می‌کنند.

۴. نتیجه‌گیری

اختیارات رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه در شرایط نامتعارف و بروز بحران، قائم به شخص بوده و بسیار فراتر و گسترده‌تر از حکم حکومتی ولی فقیه است. مضافاً اینکه، عالی‌ترین مقام در اغلب نظام‌های سیاسی دنیا، از اختیارات و اقتداری فراتر از چارچوب قانون اساسی و قوانین مدون برای مدیریت جامعه در شرایط غیرمتعارف و بحرانی برخوردار است، لیکن در مقام مقایسه می‌توان ادعا کرد، که حکم حکومتی ولی فقیه در چارچوب قانونی و با ضوابط شرعی دقیق، مانند رعایت مصلحت، عدالت و با مشاورت مجمع تشخیص مصلحت نظام - به‌عنوان مجمع مشورتی - اعمال می‌گردد.

اختیار رئیس جمهور آمریکا از دو منظر می‌تواند به نحو خطرناکی جنبه شخصی پیدا نماید؛ اولاً ممکن است، اقدامات رئیس جمهور از اوصاف شخصی وی تبعیت کند. ثانیاً، شورایی حکومتی برای اظهار نظر مستقل و راهنمایی رئیس جمهور در مقام مشورت وجود ندارد. لذا، جهت پرهیز از سقوط ناشی از خطای شخصی، ضروری به نظر می‌رسد که مسئولیت وی به وضوح مشخص شود و حدود اختیاراتش تعدیل و کنترل گردد. حال آنکه این مهم در جمهوری اسلامی ایران به عهده خبرگان نهاده شده است.

فرایند بازنگری در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و جمهوری فرانسه، نشان‌دهنده عدم توجه به مشارکت سیاسی مردم در عرصه قدرت در آن کشورها دارد؛ زیرا، نقش آرای عمومی در تصمیمات کلان کشوری و قانون اساسی به عنوان سند میثاق ملی، نادیده گرفته می‌شود. یقیناً، مراجعه به نظر نمایندگان پارلمان و کنگره، مبین و انعکاس‌دهنده آرای مردمی نیست. از طرفی، اکتفاء به نظر نمایندگان مجلسین در بازنگری قانون اساسی، موجبات انعطاف‌پذیری بیشتر قانون اساسی را فراهم نموده است و از ثبات و استحکام آن می‌کاهد. در عین حال، باید توجه کرد، سختی و شدیداً تشریفاتی کردن بازنگری نیز، سبب بروز برخی تنگناها و مشکلاتی می‌گردد، که تحمل آن را ناگزیر می‌سازد.

در تبیین نقش رؤسای جمهور کشورهای مورد مطالعه در تقنین، می‌توان ادعا نمود؛ ارسال پیام به کنگره در آمریکا، مبتنی بر تحریک افکار عمومی برای اعمال فشار بر قوه قانونگذاری، با هدف دستیابی به انگیزه‌های حزبی و شخصی است. اما، بیانات مقام معظم رهبری در بحث مذکور، اولاً در مقام ارشاد، تبیین و ارائه طریق

انجام می‌گیرد؛ ثانیاً بر هیچ انگیزه حزبی و نظر شخصی ابتناء ندارد؛ ثالثاً، این بیانات اغلب رافع معضل پیش آمده بوده یا از بروز انشقاق و کاهش همبستگی ممانعت نموده است. رابعاً، منشاء قدرت تقنینی ایشان، ریشه در حقانیت ولایت فقیه، نفوذ کلام معظم‌له و برخورداری از شخصیت کاریزما دارد و حکایت از مقبولیت والای مردمی ایشان است.

منابع

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). *مبانی سیاست*. تهران: انتشارات توس.
- استون، فردیناند اف. (۱۳۵۰). *نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا*. ترجمه سید حسین صفایی. تهران: انتشارات فرانکلین.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۲). دو قرن منازعه بین دولت و مجلس در فرانسه. *مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۶، شماره ۲۱: ص ۷۷-۱۰۸.
- بوشهری، جعفر (۱۳۵۴). *حقوق اساسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بوشهری، جعفر (۱۳۷۶). *حقوق اساسی*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- جلالیان، عسگر؛ جلالیان، حسیف، حفیظ‌الله (۱۳۹۳). *اختیارات و وظایف رؤسای جمهور در آمریکا، فرانسه و افغانستان*. سمینار دانشگاه پیام نور کابل.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *ولایت فقیه، ولایت قضاوت و عدالت*. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ ششم.
- حبیب‌زاده، توکل؛ نیکوگفتار صفا، حمیدرضا (۱۳۸۷). *مراجع تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا*. پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره ۲۷: ص ۱۹۳-۱۵۵.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳). *نظام قانون‌گذاری ایران و جایگاه مجمع تشخیص (با تأملی در ماهیت حقوقی سیاست‌های کلی نظام)*. راهبرد، دوره ۱۲، شماره ۳۴.
- صرامی، سف‌الله (۱۳۸۰). *احکام حکومتی و مصلحت*. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- طباطبایی، سید محمدحسین و همکاران (۱۳۹۷). *بخشی درباره مرجعیت و روحانیت*. تهران: انتشارات صدرا.
- طحان نظیف، هادی (۱۳۸۸). *ماهیت و جایگاه سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشگاه امام صادق (ع).
- عطار، سعید؛ گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). *مطالعه تطبیقی سیاست‌های کلی ایالات متحده آمریکا*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی، شماره ۹۰۵۱.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۲). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵). *بایسته‌های حقوق اساسی*. تهران: نشر دادگستر.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: انتشارات لاهیجی، ۱۳۸۴.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۵). *حقوق اساسی تطبیقی*. تهران: گنج دانش.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴). *ختم نبوت*. مشهد: انتشارات وحی.
- معین، محمد؛ شهیدی، سید جعفر (۱۳۴۵). *لغتنامه دهخدا*. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا، ج ۱۵.
- Bellamy, C. (1988). Item Veto: Shield against Deficits or Weapon of Presidential Power. *Valparaiso University Law Review*, Vol.22, No.3: p. 557-591.

-
- Lele, G.A. (2010). *Civil Liberty Comparative Study Between the United States and France*. Theses and Dissertations. Golden Gate University School of Law GGU Law Digital Commons.
- Spitzer, R.J. (2012). Growing Executive Power: The Strange Case of the Protective Return Pocket Veto. *Presidential Studies Quarterly*, Vol.42, No.3: p.637-655.